

دوران پهلوی نه تخصصی وجود داشت و نه تعهدی

۴ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۳۴

ببینید انقلاب اسلامی آمد و یک سری کارشناس تربیت کرد که این اشخاص تعهدشان به ملت ایران بود یعنی با اوجگیری نهضت انقلاب اسلامی به‌تدریج ما یک بدنه کارشناسی را تربیت کردیم افرادی که به‌لحاظ کارشناسی و به‌لحاظ علمی افراد قوی شدند اما تعهد به غرب و بیگانه نداشتند این موضوع در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار بسیار تاثیر گذار بود چیزی که انقلاب اسلامی را به موفقیت رساند و ضامن تداومش هم بود بدنه کارشناسی بود که می‌توانست به آن اعتماد کند.

انقلاب اسلامی ایران به واسطه شکست سلطه یک نمونه بی‌نظیر در تمام دنیا بوده است به‌نظر شما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه رابط‌های بین دو مفهوم تخصص و تعهد به‌وجود آمد؟ ببینید انقلاب اسلامی آمد و یک سری کارشناس تربیت کرد که این اشخاص تعهدشان به ملت ایران بود یعنی با اوجگیری نهضت انقلاب اسلامی به‌تدریج ما یک بدنه کارشناسی را تربیت کردیم افرادی که به‌لحاظ کارشناسی و به‌لحاظ علمی افراد قوی شدند اما تعهد به غرب و بیگانه نداشتند این موضوع در پیروزی انقلاب اسلامی بسیار بسیار تاثیر گذار بود چیزی که انقلاب اسلامی را به موفقیت رساند و ضامن تداومش هم بود بدنه کارشناسی بود که می‌توانست به آن اعتماد کند. هرچند که ما در روزهای اول انقلاب اسلامی به یک سری کارشناسان اعتماد کردیم و دیدیم که اعتماد بی‌جایی بود و سریع این مطلب را اصلاح کردیم و بعد از سال شصت تلاش کردیم که از آن بدنه مورد اعتماد خودمان استفاده کنیم.

نیروهای ملی و ملی‌مذهبی مانند تیم کابینه بازرگان می‌توانند در این مقوله قرار گیرند؟ قضیه در مورد آقای بازرگان و تیمش یک مقداری فرق می‌کند اولها می‌توانستند بستری را ایجاد کنند برای بیگانگان، که این موضوع به‌دلیل مبانی تفکری خودشان بود و نه به‌دلیل تعهد به غرب، اما ایستایی در مقطع تاریخی در آقای بازرگان ایجاد شده بود و شما می‌بینید که او در دهه سی ذهنش منجمد شده بود و قابل تغییر نیست این توقف ذهنی برای آقای بازرگان به‌وجود آمده بود یک سیاستمدار باید هم‌زمان با تحولات رشد کند شما در آقای بازرگان رشد را نمی‌بینید درحالی‌که خود دکتر مصدق در خاطراتش این رشد را می‌بینید یعنی در واقع یک اندوخته‌های از ملی شدن صنعت نفت دارد لذا می‌بینید که دکتر مصدق انتقاد می‌کند علیه جبهه ملی چون که نسبت به این پدیده یک جمع بندی دارد و این جمع بندی خودش را به‌لکار می‌گیرد اما در آقای بازرگان این تغییر را نمی‌بینید به این معنا که آقای بازرگان به این جمع بندی نمی‌رسد که با وجود استبداد شما نمی‌توانید با استعمار بجنگید و با وجود استعمار نمی‌توانید علیه

استبداد بجنگید این دو تا باهم دو پدیده در هم تنیده هست در دوران پهلوی، اما متاسفانه آقای بازرگان هنوز آن نگاه قبل از کودتای ۲۸ مرداد را دارد که می‌تواند با آمریکاییها گفتوگو کند و آمریکاییها را در این وادی قرار دهد که استبداد را یک مقداری مهار کنند یک اعتمادی به آمریکاییها در آقای بازرگان وجود دارد درحالیکه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ما نباید به آمریکاییها اعتماد کنیم بعد از مشاهده فریبکاری آمریکاییها شرط عقل است که اعتمادی به آمریکاییها نداشته باشید مشکل آقای بازرگان اعتماد بی‌جایی است که به آمریکاییها دارد و به تجربیات تاریخی اصلاً توجهی ندارد. حاج سید جوادی در خاطرتش به این موضوع اشاره دارد و می‌گوید: «مهندس میگفت من تمام اشخاص را با حسن نیت و حسن ظن می‌نگرم و اظهارات آنها را با حسن قبول تلقی می‌کنم... ولی بعضی از آقایان اینطور نیستند باز هم آقای بازرگان اضافه کرد که مثلاً اظهارات نمایندگان آمریکا را من سوء ظن نمی‌نگرم» درواقع ایشان هم نسبت به آمریکا و هم نسبت به دست پروردگان آمریکایی حسن ظن داشت. این نگرش است که خطرآفرین است و راه را برای آمریکاییها و وابستگانش باز می‌کند.

یعنی آقای بازرگان شخصی متعهد اما متخصص نبود؟ نخیر آقای بازرگان در امر بینش سیاسی دچار مشکل است یعنی در آنجای که تعهدش باید به او بینش میداد این امر صورت نمی‌گرفت.

اگر شما معتقد هستید که انقلاب اسلامی ایران توانست یک بدنه کارشناسی هم سنخ خودش را تربیت کند به‌نظر شما چه جریانهای فکری و با چه تفکر در ساخت این کارشناسان و مدیران دخیل بودند؟ ما باید شخصیت‌هایی مانند دکتر شریعتی را برای تربیت نیروهای همسو با انقلاب اسلامی پاس داشته و قدردان آنها باشیم هرچند که متاسفانه به‌دلیل تاثیرگذاری یک سری انسانهای متحجر در مسائل فرهنگی نه تنها چندان قدردان نیستیم بلکه بعضاً آنها را طرد هم کرده ایم. این بدین معنی نیست که دکتر شریعتی هیچ نقص و کمبوری نداشته است. مگر مرحوم شهید نواب صفوی در کنار قوت هایش ایرادات اساسی نداشت؟ چرا او را درست تجلیل می‌کنیم اما شریعتی را با این همه خدماتش در تربیت بدنه کارشناسی به‌دلیل برخی از خطاها و ضعف هایش کلاً خط بطلان رویش می‌کشیم. یکی از دلایلی که نتوانستند به راحتی به انقلاب اسلامی لطمه بزنند آن بود که بدنه کارشناسی انقلاب متعهد به انقلاب بود فلذا نمی‌توانستند این افراد را بخرند و آلوده‌شان کنند و هرچه بهشان حمله می‌شد این افراد در برابر دشمن قوی‌تر می‌شدند.

برای از پا انداختن این افراد متعهد در انقلاب چه اقداماتی صورت می‌گرفت؟ دشمن برای این کار خط استحاله را دنبال کرد و به‌آن نظر من خیلی دقیق وارد این فاز شد که نیروهای متعهد و متخصصی که انقلاب اسلامی به‌عنوان بدنه کارشناسی تربیت کرده بود

از درون منهدمش کنند و متاسفانه باید بگویم در این زمینه دشمن توفیقات زیادی را نصیب خودش ساخت. ما از یک طرف شخصیت‌هایی مانند شریعتی را کنار زدیم افرادی را که می‌توانستند جریان‌ساز فکری باشند خیلی اعتنا بهشان نکردیم و حاصل امر این شد که نیروهای فکری خودمان را تغذیه نکنیم. ما قبل از انقلاب اسلامی نیروهای نخبه ای داشتیم که نیروهای انقلاب را تغذیه می‌کردند و در پالایش تفکر اسلامی نقش داشتند یعنی بسیاری از خرافات را خودشان پالایش می‌کردند تا موجب شود که متخصص ما جذب اندیشه اسلامی شود. نقش شهید مطهری در این زمینه واقعا برجسته است شهید مطهری هم زمان با اسلام تحجر هم مقابله می‌کند اگر اینگونه نمی‌شد ما اصلا نمی‌توانستیم این بدنه کارشناسی را تربیت کنیم به‌دلیل اینکه ما امروز از این افراد جریان‌ساز نداریم باز هم تحجر در حال حرکت و پیشروی است و نیروهای متخصص ما را هم در بر می‌گیرد و نتیجه این موضوع باعث دوری بدنه کارشناس ما از اعتقادات می‌شود و زمینه استحاله‌اش فراهم می‌شود ما الان نسبت به این موضوع خیلی حساس نیستیم شما الان بدنه مدیریت کشور را به‌لحاظ تغذیه فکری رها شده می‌بینید.

نسبت به چه موضوعی رها شده اند؟ با چه معیار و ملاکی این مسئله را بیان می‌کنید؟ این‌جا معیار مبانی فکر انقلاب اسلامی است. من می‌خواهم بگویم که انقلاب اسلامی یک مبانی دارد ترم‌های اسلامی همچون مستضعفین، انتظار، تشیع و... که از قضا شریعتی نقش اساسی در بیان این موضوعات ایفا کرده است. ما یک سری نگاه‌ها داریم که در دوران پهلوی یا بهتر است بگویم دوران سلطه مفاهیمی مانند انتظار را واژگون کردند. انتظار به معنی تحمل سلطه تعریف شده بود درحالی‌که انتظار یعنی مقابله با سلطه برای فراهم کردن زمین‌های ظهور امام زمان، اما شخصیت‌های مانند دکتر شریعتی در پالایش این تعبیر خیلی تلاش کردند که به ما بفهماند انتظار به این معنا نیست که زیر چکم‌های صهیونیست‌ها انتظار امام زمان را بکشیم. انتظار یک میهمان به این معناست که محیط را متناسب با آن مهمان قرار دهیم اگر میهمان به‌دنبال عدالت است باید زمینه عدالت را فراهم کنید. موضوع این است که متاسفانه بعضی از واژه‌ها مجددا در حال تغییرند ما در انقلاب اسلامی بحث مقاومت در برابر ظلم را به‌عنوان یکی از باورهای اساسی خودمان می‌دانستیم امروز یک عددهای در حال تفسیر دیگری هستند و می‌گویند چه‌کسی گفته اسلام به شما ماموریت داده که در برابر ظالمان ایستادگی کنیم.

آیا شما رسانه یا بلندگویی را سراغ دارید که بگوید دیگر نیازی به ظلم ستیزی نیست؟ در دانشگاه‌ها خیلی از اساتید این کار را می‌کنند. مگر شما در تظاهرات ندید، ایران فقط برای ایران، نه غزه نه لبنان یعنی چه؟ این بدین معناست که به من چه مربوط است که در فلسطین چه‌کار دارند می‌کنند. درحالی‌که در اسلام بر وظیفه در برابر هم‌نوع تاکید دارد. کسی که می‌گوید جانم فدای ایران او هم دروغ می‌گوید او مروج فرهنگی است که من فقط باید لذت ببرم از زندگی این موضوع فرهنگ اسلامی و تعهد را از بین می‌برد. براساس باورهای ما "ان الحیات عقیده و الجهاد" است یعنی فلسفه حیات عقیده است و جهاد برای آن عقیده و این به معنای تعهد اسلامی و اجتماعی است. درحالی‌که فرهنگی را که الان در بین ما ترویج می‌کنند کاملا مادی‌گرایانه در جهت لذت

بیشتر است. از این جهت قطعاً جامعه در بعد تعهد مشکل دارد.

با تشکر از شما

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۷۱۰/تعهدي-وجود-تخصصي-نه-پهلوي-دوران/>